

# تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد چهارشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۸۱ - ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ شماره ۱۵۴

## "تغییر رژیم" در عراق

### مرحله دوم

### "جنگ علیه تروریسم؟"

محمدرضا شالگونی

در سالگرد ۱۱ سپتامبر، به نظر می‌رسد دولت بوش در تدارک حمله به عراق به مرحله بازگشت ناپذیری رسیده است. دیگر صحبتی از بازگشت بازرسان سازمان ملل به عراق در میان نیست و خود بوش، بی‌هیچ قیدوشرطی بر ضرورت "تغییر رژیم" تأکید می‌کند. به همین دلیل، غالب تحلیل‌گران سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، جنگ را نه تنها حتمی، بلکه هم‌چنین قریب‌الوقوع می‌دانند. و بعضی‌ها معتقدند حمله به عراق بلافاصله بعد از انتخابات کنگره آمریکا (۵ نوامبر آینده) شروع خواهد شد. مثلاً جان پایک (J.Pike) مدیر سازمان مطالعاتی (Global Security) در واشنگتن، از این ارزیابی دفاع می‌کند و در توضیح آن می‌گوید: «بوش ناگزیر است مبارزه انتخاباتی برای دوره دوم ریاست جمهوری‌اش را حداکثر ۱۸ ماه بعد شروع کند، و جنگ عراق و تعیین تکلیف سیاسی آن، حداقل یک سال طول خواهد کشید. به علاوه عقب‌انداختن حمله، به صدام مجال خواهد داد تدارک دفاعی‌اش را بهتر انجام دهد. از طرف دیگر، پیش از اکتبر، جنگ صحرایی برای سربازان آمریکا (که ناگزیر لباس‌های مخصوص ضدشیمیایی- میکروبی خواهند پوشید) به خاطر گرمای هوا، بسیار نامساعد خواهد بود و در دسامبر و ژانویه، حرکت دادن تانک‌ها در صحرا، به خاطر پائین آمدن درجه حرارت، دشوارتر خواهد شد». (مصاحبه با "دیلی میور" ۱۹ اوت ۲۰۰۲). تردیدی نیست که این نوع ارزیابی‌ها، حداکثر، بیش از گمان‌زنی‌های اهل نظر، وزنی نمی‌تواند داشته باشند. اما خبرهای واقعی نشان می‌دهند که تدارک فشرده‌ای آغاز شده و بنابراین، زمان شروع جنگ نمی‌تواند خیلی دور باشد. مثلاً چند روز پیش، بوش در دیدار با رهبران کنگره آمریکا، با تأکید بر استراتژی سرنگونی صدام، صراحتاً اعلام کرد که "امروز جریان آغاز می‌شود." و همان جا گفت که استراتژی خود را در باره عراق، در سخن رانی ۱۲ سپتامبر در مجمع عمومی سازمان ملل، توضیح خواهد داد. به علاوه او به رهبران کنگره قول داد که قبل از شروع عملیات نظامی، خواهان تصویب آن در کنگره خواهد بود و این کار قاعدتاً پیش از انتخابات کنگره در ۵ نوامبر خواهد بود. و با توجه به حمایت افکار عمومی آمریکائیان از جنگ علیه صدام حسین، بعید است نمایندگان کنگره در آستانه انتخابات، جرأت مخالفت با آن را داشته باشند. به این ترتیب، تردیدی نمی‌توان داشت که جنگ حتمی است و به احتمال زیاد، بسیار نزدیک.

اما هر چه جنگ برای "تغییر رژیم" عراق نزدیک‌تر می‌شود، ارتباط با "جنگ علیه تروریسم" مبهم‌تر می‌گردد. بقیه در صفحه ۲

## توسعه پایدار یا سود سرمایه؟

### پیران آزاد

اگر در سال ۱۹۹۲ بعد از اجلاس ریودوژانیرو در مورد تصمیم‌های آن کنفرانس برای بهبود شرایط زندگی بر روی زمین، چند و چون می‌کردی، شاید کسی آن‌را جدی نمی‌گرفت. در "اجلاس زمین" در ریودوژانیرو که سازمان ملل بانی آن بود سران بزرگ‌ترین کشورهای سرمایه‌داری و سران اغلب کشورهای حاشیه‌ای گردآمدند و برای حفظ محیط زیست، مبارزه با فقر و تأمین زندگی انسانی ساکنان زمین تعهد سپردند. حالا بعد از یک‌دهه که در گزارش‌های سازمان ملل در باره توسعه با عنوان سال‌های از دست رفته از آن یاد می‌شود، به آسانی می‌توان دید و گفت که آن تعهدها چیزی جز "پوچ" نبوده است. فقر و نابرابری آن‌چنان پیش رفت که همه تولید ناخالص کشورهای زیر صحرا در آفریقا، به جز آفریقای جنوبی، از ثروت ۱۵۰ ثروت‌مندترین افراد جهان کم‌تر شد. دیگر بحث مقایسه "دهک‌های جمعیتی نیست، صحبت از میلیاردها نفر در برابر دو صد نفر است! وضعیت آب و هوایی زمین به چنان حدی از فاجعه نزدیک شد که دیگر آمریکا و شرکت‌های نفتی توانایی تبلیغاتی خود را علیه تأثیر گازهایی ناشی از سوخت فسیلی در گرم کردن زمین از دست داده‌اند. آن‌ها تلاش می‌کردند به کمک به اصطلاح پژوهش‌های سفارش شده و تبلیغاتی خود این نظر را مطرح کنند که گرم شدن زمین و تغییرات فاجعه‌بار آب و هوایی ربطی به گازهایی ناشی از سوخت فسیلی ندارد. دیگر موضوع‌های مورد بحث اجلاس ریو هم همین عاقبت را پیدا کردند و به همین دلیل همه این مسائل با ابعاد گسترده‌تر خود در دستور «اجلاس توسعه پایدار» در ژوهانسبورگ قرار گرفتند.

در اجلاس ژوهانسبورگ که از ۲۶ اوت تا

## تلاش خاتمی برای نجات

## اندیشه اصلاح‌پذیری نظام

در صفحه ۳

تقی روزبه

با کشورهای حاشیه‌ای را می‌گرفتند چیز قابل توجهی نبود. ژاک شیراک وعده داد که تا سال ۲۰۱۰ میزان کمک‌های مستقیم به هفت‌دهم درصد برسد. تونی بلر از یک میلیارد دلار برای کمک به آفریقا صحبت کرد. یعنی چیزی حدود یک‌دهم آن‌چه که در تعهد داشت. بقیه در صفحه ۲

## دنباله از صفحه ۱ "تغییر رژیم" در عراق ....

در واقع همه تحقیقات انجام شده تاکنونی نشان می دهند که رژیم صدام حسین هیچ رابطه ای با شبکه القاعده نداشته و ندارد. مثلاً بنا به گزارش نیویورک تایمز (۵ فوریه ۲۰۰۲) سیا نتوانسته است نشانه ای از ارتباط رژیم صدام حسین با عملیات تروریستی علیه آمریکا در ده سال گذشته به دست بیاورد و متقاعد شده است که این رژیم هیچ گونه سلاح شیمیایی یا میکروبی در اختیار القاعده نگذاشته است. حقیقت این است که یک سره کردن کار رژیم صدام حسین یکی از شعارهای انتخاباتی جرج بوش بود و تیم او، قبل از ۱۱ سپتامبر نیز از ضرورت آن صحبت می کردند. هفته نامه تایم در گزارش ویژه ای با عنوان "آن ها طرحی داشتند"، نشان داده است که از نظر تیم بوش (که با برنامه "دفاع ملی موشکی" و تمرکز ویژه روی سرنگونی صدام حسین روی کار آمده بود) خطر تروریسم و مخصوصاً تروریسم القاعده، چیز مهمی نبود. بنابراین آن ها تمام کارهای انجام شده توسط دولت کلینتون را در این باره عملاً کنار گذاشتند و هشدارهای اطلاعاتی مکرر از داخل و خارج آمریکا را نادیده گرفتند. حتی در ۹ سپتامبر ۲۰۰۱، یعنی دو روز پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر، دونالد رامزفلد، وزیر دفاع بوش تهدید کرد که اصرار سیا برای اختصاص ۶۰۰ میلیون دلار از بودجه دفاع ملی موشکی، به طرح مبارزه با تروریسم را وتو خواهد کرد. (گزارش ویژه ی مایکل ایوت در شماره ۱۲ اوت هفته نامه ی تایم). بنابراین، ۱۱ سپتامبر برای آن ها غافلگیر کننده بود و اولویت های شان را به هم زد، اما فرصت بی همتایی به دست شان داد تا آن چه را که به دشواری می توانستند پیش ببرند، تحت پوشش "جنگ علیه تروریسم" پیش بکشند و افکار عمومی آمریکاییان را به حمایت از آن بسیج کنند. این طرح در سخن رانی ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ بوش در کنگره آمریکا، از طریق گروه زدن "جنگ علیه تروریسم با مسأله "دولت های یاعی" و تأکید روی "محور شر" به خورد آمریکاییان داده شد.

اکنون در سالگرد ۱۱ سپتامبر می توان دید که جنگ برای "تغییر رژیم" در عراق نه تنها ارتباطی با مبارزه علیه تروریسم بنیادگرایان اسلامی و مخصوصاً شبکه القاعده ندارد، بلکه به احتمال قوی تروریسم را تقویت خواهد کرد. به همین دلیل، حتی متحدان نزدیک آمریکا چنین جنگی را نالازم و زیان بار می دانند و هر چه تدارک جنگ در آمریکا قطعی تر می شود، مخالفت با آن در میان غیرآمریکاییان صریح تر و گسترده تر می گردد. حتی تونی بلر، نزدیک ترین متحد بوش، در داخل حزب کارگر، با مخالفت های شدیدی روبروست. حالا طبق پاره ای از نظرسنجی ها، مخالفت با جنگ در میان انگلیسی ها به ۷۱ درصد رسیده است. و آدمی مانند استلا ریمینگتون ( Stella Rimington ) رئیس پیشین M I 5 (سازمان اطلاعاتی داخلی انگلیس) با قطعیت یادآوری می کند که "جنگ علیه تروریسم" بدون نابودی علل آن از طریق تبدیل دنیا به مکانی فارغ از بدبختی ها، نمی تواند به پیروزی برسد، و این چیزی است که اتفاق نخواهد افتاد. او می گوید انتقام دقیقاً آن چیزی است که تروریسم را تقویت می کند. زیرا تروریست ها، نهایتاً از طریق معروفیت است که می توانند کارشان را پیش ببرند و در

میان توده های مورد نظرشان پشیمان پیدا کنند. برای گزیده ای از مقدمه ی او بر کتاب خاطرات اش، نگاه کنید به روزنامه «گاردین» (۴ سپتامبر ۲۰۰۲) حال بهتر می توان دید که نظریه بوش درباره ضرورت "اقدامات پیش گیرانه" علیه دولت عراق و سایر "دولت های یاعی" جز تقویت علل و زمینه های تروریسم نتیجه ای با بار نخواهد آورد. حالا همه می دانند که انگیزه اصلی دولت بوش در حمله به عراق جز دست یافتن به کنترل انحصاری ذخایر نفتی خاورمیانه چیز دیگری نیست. حتی آدمی مانند اسکات ریتر (S-Ritter) - که به مدت ۷ سال بازرسی ارشد سازمان ملل برای شناسایی امکانات تسلیحاتی عراق بوده است و یکی از اتوریته های بین المللی و آمریکایی در زمینه خلع سلاح محسوب می شود، و به قول خودش، عضو وفادار حزب جمهوری خواه امریکاست که در انتخابات گذشته نیز به بوش رأی داده است - تأکید می کند که جنگ علیه عراق بی معناست زیرا "بازرسی سازمان ملل از امکانات تسلیحاتی عراق کاملاً موفقیت آمیز بوده است" و ۹۰ تا ۹۵ درصد سلاح های کشتار توده ای عراق نابود شده است و ۹۶ موشک (۹۸ز موشک) عراق از کار افتاده اند و حتی اگر فرضاً سلاح های شیمیایی پنهان شده ای هم وجود داشته باشند، بعد از ۵ سال ارزش معرفی شان را از دست داده اند. (به نقل از مقاله ی جان پیلجر تحت عنوان «عراق: بازی دروغ بردازی»، دلی می رور ۲۷ اوت ۲۰۰۲)

حقیقت این است دولت بوش در نوعی ائتلاف منفی با تروریسم بنیادگرایان اسلامی است، درست همان طور که دولت شارون در نوعی ائتلاف با بنیادگرایان اسلامی فلسطین قرار دارد. این ها به هم نیاز دارند و هم دیگر را تقویت می کنند. و ۱۱ سپتامبر فرصتی به وجود آورده است که دولت بوش نمی خواهد آن را از دست بدهد. به قول آنتونی سمپسون (A-Sampson) یکی از کارشناسان معروف درباره شرکت های بزرگ نفتی، طرح دولت بوش این است که کنترل انحصاری ذخایر نفتی عراق را که دومین ذخایر نفتی بزرگ بعد از عربستان سعودی است، به دست بیاورد. او می گوید اگر صدام سقوط کند شرکت های نفتی غرب به رهبری Exxoll خواهند توانست با کنترل ذخایر نفتی عراق، وابستگی بیش از حد کنونی شان به ذخایر نفت عربستان سعودی را کاهش بدهند. به گفته او مؤسسه رند (Rand Corporation) به پنتاگون هشدار داده است که "هسته شر" در عربستان سعودی است و اگر خاندان سلطنتی سعودی کنترل اوضاع را از دست بدهد، آمریکا باید میدان های نفتی سعودی را در صورت لزوم، تصرف کند. (هفته نامه «ابزرور» انگلیس، ۱۱ اوت ۲۰۰۲). در چنین فضایی حمله به عراق، در اوج نفرتی که در دنیای عرب نسبت به آمریکا وجود دارد، بی تردید تروریسم اسلامی را تقویت خواهد کرد. و این چیزی است که بعید است که خود تیم بوش نسبت به آن آگاهی نداشته باشد. البته آن ها روی ناراضی مردم عراق از رژیم صدام حساب می کنند. اما اگر سرنگونی صدام به یک دموکراسی نیانجامد - که با حضور آمریکا و با طرح های دور و دراز آن برای منطقه نمی تواند به چنین نتیجه ای بیانجامد - دشمنی با آمریکا حتی خود مردم عراق را نیز فراخواهد گرفت.

## دنباله از صفحه ۱ توسعه پایدار.....

شاید جنجالی ترین بحث ها در باره مسئله انرژی بود چرا که سیاره زمین به دلیل تغییرهای آب و هوایی با فاجعه روبه روست. آمریکا و شرکت های نفتی دست در دست کشورهای اوپک، شرورهای بودند که در هر برنامه ای در این مورد کارشکنی کردند. تعهدهای اجلاس ریو در سال ۹۲ با پی گیری و مبارزه جنبش طرف داران محیط زیست و سازمان های غیردولتی منجر به قرارهای مصوب کنفرانس کیوتو در سال ۱۹۹۷ شد که با کاهش تولید این گازها بر آن بود که حجم تولید گازها تا سال ۲۰۱۰ در حد سال ۱۹۹۵ ثابت بماند. آمریکا که هم انرژی ارزان می خواهد و هم بر آن است که حریف اروپائی را به انرژی نفت وابسته نگه دارد از این قرارها کناره گرفت و با آن مخالفت کرد و بالاخره هم در کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ از بقیه کشورهای جهان جدا شد و در حقیقت ایزوله گردید. در ژوهانسبورگ نیز با تمام قوا به هم راه اوپک کارشکنی کرد تا منافع شرکت های نفتی هم پایدار بماند.

یک میلیارد نفر از ساکنان زمین به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند و دو میلیارد نفر شرایط زیستی سالم ندارند. کم آبی در خاورمیانه، آفریقا و آسیای جنوبی بی داد می کند. در این شرایط آن چه که به طور عملی در حال اتفاق افتادن است، به وجود آمدن یک رشته تجاری پرسود برای شرکت های سرمایه گذاری آب است. در ژوهانسبورگ در این باره بسیار گفته شد و بازم بدون برنامه عملی، در حد وعده ماند. وعده برای کاهش یک میلیارد کسانی که آب سالم ندارد و به نصف در طول ۱۰ سال آینده!

راستی چرا چنین است؟ حالا بعد از یک دهه که از اجلاس ریو گذشته و اجلاس ژوهانسبورگ هم همه آن هایی را که به راستی دل در گرو "توسعه پایدار" بر روی زمین دارند، ناامید کرده، پرسیدنی است که آیا توسعه پایدار امکان دارد؟ توسعه ای که فقر و نابرابری را گسترده نکند بل که آن را از بین ببرد، توسعه ای که تعادل شکننده اکولوژیکی سیاره را بر نزند بل که در هم آهنگی با قوانین طبیعی و اکولوژیک زمین، محیط زیست را پایدار و زنده نگه دارد. اگر چه این سؤال شاید پاسخ سهل و سریعی نیابد. اما یک واقعیت بیش از همیشه خودنمایی می کند و آن این است که تا کار جهان بر این روال است که تاکنون بوده، خبری از توسعه پایدار نخواهد بود. روال کار جهان بر چیست؟ همه فعالیت های تولیدی و اقتصادی بر یک محور می چرخد. و آن هر چه بالابردن سود سرمایه است. مبنای هر کاری بر رقابت برای پیشی گرفتن از دیگری و تأمین بالاترین نرخ سود است. و برای آن، همه صاحبان سرمایه و اقتصاد در پی به کارگرفتن ارزان ترین منابع طبیعی با شدت هر چه بیشتر تر و

بالآخره پس از سکوت طولانی در برابر تجاوزها و حملات آشکار جناح حاکم به مطبوعات؛ نیروهای ملی-مذهبی و دگراندیشان غیرمذهبی؛ حتی بازداشت کسانی چون هاشم آغاچری و تلاش برای منحل کردن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی؛ پرونده سازی برای نمایندگان مجلس و خلاصه شبیخون به آن چه که به عنوان بقایای دست آوردهای اصلاح طلبی خوانده می شود، خاتمی به روی صحنه آمد. پیش از آن به نظر می رسید که در شطرنج فضای سیاسی کشور، جناح حاکم وی را به صورت مهره ای برای مات کردن حریف به کار گرفته و همین مسأله کاسه صبر و خویشتن داری اصلاح طلبان حامی وی را لبریز کرده و موجب شده بود که آنان آشکارا لب به انتقاد از بی تفاوتی وی بکشایند. در چنین شرایطی خاتمی بر روی صحنه ظاهر شده و سخنانی را بر زبان راند که می تواند هم به صورت دست مایه ای اسباب سرگرمی دوران باقی مانده ریاست جمهوری اش بشود و هم از این رهگذر، ولو موقتاً هم که شده بر روند روبه رشد تردید اصلاح طلبان تأثیر بازدارنده گذاشته و از جمله کسانی چون سروش ها و

### دنباله از صفحه ۲ توسعه پایدار....

پرداخت هزینه ی هر چه کم تراند. اگر چنین نکنند در مناسبات سرمایه داری، کلاه شان پس معرکه است. در چنین حالی آیا سود سرمایه مجال می دهد که پرداخت هزینه ها در جهت فقرزدایی باشد؟ رقابت و سود، با منابع محدود طبیعت و تعادل شکننده اکولوژیکی کنار می آید؟ حفظ شرایط زیست بر روی سیاره و از بین بردن نابرابری ها، با گسترده ترین هم کاری و هم آهنگی در سطح جهانی ملازمه دارد. این هم کاری و هم بستگی که با طراحی یک سیستم برنامه ای بر مبنای منافع زیست انسان و محیط زیست اش امکان پذیر است، با رقابت و سودجویی و افسار گسیختگی اقتصاد سرمایه داری خوانائی ندارد.

روند بهبودی شرایط زیست انسان و محیط زیست او با مداخله و مبارزه فعال پیش می رود. این روند در عین جهانی بودن، در عمل مشخص در محیط زندگی های مشخص شکل می گیرد برای حفظ محیط زیست در طبیعت نمی توان منتظر هیچ معجزه ای نشست. هر روز که بگذرد دیر است. هر کس در هر گوشه جهان مسئول پیش روی این روند است. در کشور ما، هم اکنون مناسبات سرمایه داری شتاب گرفته و در مرحله ای است که صاحبان اقتصاد و حکومت مستبد آن ها، با شعار "هزینه کم تر سود پیش تر" می دوند. جلوگیری از تخریب در هر گوشه و کنار مملکت به همان ترتیب در دستور کار همه کسانی است که به زندگی انسان می اندیشند و نه به پرکردن کیسه های پرنشدنی صاحبان سرمایه. از طرح های بزرگی چون گاز و نفت پارس جنوبی در عسلویه تا هر واحد کوچک در فلان آبادی می باید زیر نظارت چشمان تیزبین مبارزان برای زندگی باشد. همه ما مسئولیم!

## تلاش خاتمی برای نجات اندیشه اصلاح پذیری نظام

### تقی روزبه

علیچانی ها را به ستایش از سخنان خود وادارد. و این البته برای کسانی که تحت شرایط سرکوب، عادت دارند متناسب با حجم و فشار جناح تمامیت گرا مطالبات خود را تنظیم کرده و آن ها را کم رنگ تر یا پررنگ تر سازند، امر غیرعادی نیست. اما اگر بتوان گفت که این سخنان می تواند به عنوان دست مایه ای برای رونق بخشیدن به معرکه "پروژه به کارگیری ظرفیت های نهفته در قانون اساسی" به کار گرفته شود، سکه روی دیگری هم دارد. و آن این که به همان اندازه اردوی مدافع تغییر کلیت نظام در راستای دموکراتیک نیز ناگزیر خواهد شد، مطالبات خود را هر چه بیش تر شفاف تر ساخته و صفوف خویش را مصمم تر سازد.

### دو هدف عمده خاتمی:

هدف نخست او را خاموش ساختن زمره "خروج از حاکمیت" تشکیل می داد، که در پی شکست اصلاح طلبی و مطرح شدن خطر فروپاشی نظام، در میان اصلاح طلبان دولتی و غیر دولتی پژواکی تازه یافته بود. یعنی همان موضعی که وزیر اطلاعات او پیشاپیش آن را به منزله کوبیدن پیشانی برکوه دماوند عنوان کرده بود. این موضع گیری خاتمی همانند موضعی که او پس از قیام دانشجویی-مردمی پس از ۱۸ تیر و نیز خیانت آمیز نامیدن تلاش های معطوف به تغییر قانون اساسی و طرح فراندوم اتخاذ کرده بود، از زمره خدمات کلانی است که در راستای وفاداری به سوگندی صورت می گیرد که برای حمایت از نظام به هنگام تحلیف ریاست جمهوری توسط ولی فقیه بر زبان آورده بود.

اما هدف مهم تر و اصلی وی را باید دقیقاً نجات "امید در حال فروکش" نسبت به اصلاح پذیری نظام، حتی در میان پیکره اصلاح طلبان دانست. یعنی برافروختن امید در شرایطی که مقوله فروپاشی نظام و چگونگی روند عبور از نظام، گفتمان حاکم در بیرون از حکومت و مقولاتی چون خروج از حاکمیت و یا تز جمهوری اسلامی منهای ولایت فقیه گفتمان درونی حاکمیت و اصلاح طلبان را تشکیل می دهد. در چنین شرایطی است که تلاش برای نجات پروژه اصلاحات و دست یابی به ظرفیت های ادعایی استفاده نشده قانون اساسی، مهم ترین هدف خاتمی را تشکیل می دهد. حمایت حدود ۱۶۰ نماینده مجلس و صدور اطلاعیه جبهه دوم خرداد در حمایت کامل از این پروژه کارآمدسازی، نشان دهنده آن است که اصلاح طلبان و مجلس نشینان جمهوری اسلامی برای توجیه ماندگاری خود در قدرت و گشودن راه آن برای دوره بعدی، خویشتن را سخت نیازمند این گونه تلاش ها می بینند.

خاتمی در مصاحبه مطبوعاتی تلاش کرد که یک بار دیگر نظریه مردم سالاری دینی را به عنوان تز پایه ای خویش مورد دفاع قرار دهد. به زعم او از منظر و پایگاه دین می توان به مقولات آزادی و مردم سالاری پاسخ مثبت داد و الگوی شکست خورده نظام جمهوری اسلامی را در سراسر منطبق و جهان اسلام پراکند. در نظام اندیشگی وی

همواره یک عنصر متافیزیکی و لایتغیری وجود دارد که مطابق آن مردم کشورما، همواره مدافعان مذهب- آن هم از نوع آن مذهبی که خاتمی و سایر حاکمان بدان باور دارند- بوده و در هر شرایطی خواهان برپائی نظام اسلامی هستند. برای وی "گناه اولیه" مردم- رأی به بنیان گذاری نظام حاکم- هم چون ارتکاب گناه اولیه توسط "آدم"- گناهی ازلی و ابدی است. در نزد وی امکان تغییر این نگرش در مردم، پیدایش نسل سوم با مطالبات و خواسته های بالکل متفاوت و بیش از دو دهه تجربه یک دولت مذهبی، فاقد اثرگذاری بر نوع گزینش مردم است. از این رو است که وی علی رغم ادعاهای پرمططراق مردم سالاری، در هر زمانی که لازم دیده است، با قاطعیت لازم مخالفت خود را با هرگونه فراندوم معطوف به تغییر نظام و قانون اساسی ابراز داشته است.

بر همین اساس او هرگز گول سخنان و شعارهای حاشیه ای و تزئینی خود، مانند ایران برای ایرانیان، زنده باد مخالف من، برپائی جامعه مدنی و آزادی و... را نخورده و تمام تلاش خویش را برای ممانعت از رانده شدن به سمتی که نقش به اصطلاح گورباچف ایران را بازی کند، به عمل آورده است.

وقتی خامنه ای اندکی پیش از به روی صحنه آمدن خاتمی، با آگاهی از محتوای مواضع وی و علی رغم سخنان دوگانه اش به حمایت از وی بر می خیزد، در واقع با نشان دادن موقع شناسی خود، قفردانی خویش را از نقشی که خاتمی در حفظ کلیت نظام و تأمین میدان مناسب برای پیش روی جناح حاکم به عهده دارد، به زبان می آورد. آن هم در شرایطی که جمهوری اسلامی با بزرگ ترین چالش حیات خود یعنی تهدید توأمان از درون و بیرون مواجه است. وقتی مرتضی نبوی مدیرمسئول روزنامه «رسالت»، می گوید موفقیت خاتمی موفقیت نظام است و دود عدم توفیق وی به چشم همه ما می رود، نشان می دهد که خامنه ای در ارزیابی خود تنها نبوده و لاقول هم راهی بخش مهمی از طبقه سیاسی حاکم را با خود دارد.

نگاه به دو موردی که خاتمی تمرکز بر روی آن ها را برای کار آمد نشان دادن پروژه اصلاح طلبی برگزیده است، به نوبه خود گویای نظرگاه های وی در مورد دموکراسی و مردم سالاری است:

نخست آن که هر دو مورد- هم روشن کردن اختیارات ریاست جمهوری و هم اصلاح قانون انتخابات- معطوف به قدرت و تأمین حضور جریان اصلاح طلبی در متن حکومت است. مقابله با سرکوب مداوم مطبوعات و بگیر و ببندها و محاکمات فرمایشی قوه قضائیه جملگی درحاشیه قرار گرفته اند. دیگر آن که نگاهی به لایحه اصلاح قانون انتخابات ارائه شده که بسیار هم محافظه کارانه بوده و در عین حال ادعای حذف نظارت استصوابی را با خود یدک می کشد، بیان گر آن است که مطابق این لایحه، حتی اگر به فرض تصویب هم بشود، تنها معتقدین به نظام و اصل "مترقی ولایت فقیه"، که باید سوابق شان را از هفت خوان نهادهای حکومتی، چون وزارت اطلاعات و وزارت کشور و یا معتمدین محلی و ... سراغ گرفت، قادر خواهند بود که حق انتخاب شدن داشته باشند. و این به روشنی نشان دهنده آن است که ماهیت جدال دو بقیه در صفحه ۴

## فاجعه دهم شهریور، جنایت علیه بشریت

دنباله از صفحه ۳ تلاش خاتمی....

جناب، نه حول وجود یا عدم وجود اصل نظارت استصوابی، بل که صرفاً در چگونگی تفسیر و پیش برد نظارت استصوابی و اهرم‌های اعمال آن - توسط نهادهای وابسته به دولت یا وابسته به شورای نگهبان و جناب تمامیت‌خواه - است.

### چالش دوگانه‌ای که در برابر لویج

#### دولت خاصی وجود دارد

تلاش خاتمی برای توهّم آفرینی نسبت به روند شکست خورده اصلاحات، در زمانی صورت می‌گیرد، که وی در گفت‌وگوی خود توانست در برابر این سؤال خبرنگاران که با سد شورای نگهبان و تشخیصی مصلحت چه خواهد کرد، پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهد. او نشان داد که هم‌چنان تنها امیدش به سرعقل آوردن شورای نگهبان است. اما موضع‌گیری عسکراولادی دبیرکل هیئت مؤتلفه و نیز مواضع عناصر وابسته به شورای نگهبان از هم اکنون سرنوشت این لویج را روشن ساخته‌اند.

از سوی دیگر این تلاش‌ها در شرایطی صورت می‌گیرد، که مردم و افکار عمومی از دخیل بستن به معجزه این امام زاده مایوس شده و راستای دیگری را برگزیده‌اند. نظرسنجی نمونه جبهه مشارکت از قریب ۱۵۰۰ نفر در همین مورد، حکایت‌گر آن است که اکثریت مردم از هم‌اکنون این تلاش‌ها را شکست خورده می‌دانند. براساس این نظرسنجی که در سایت "روی‌داد" آمده است، نزدیک ۳۹ درصد مردم اظهار داشته‌اند که اصلاً امیدی به تأثیر این اقدامات ندارند.

۲۱ درصد امید کمی دارند و ۷ درصد خیلی کم. گزاره فوق نشان دهنده آن است که ۶۷ درصد مردم در مجموع امیدی به اثرگذاری این‌گونه اقدامات ندارند و در مقابل تنها حدود ۲۷ درصد، هنوز به درجاتی به این‌گونه تلاش‌ها امید بسته‌اند. نظرسنجی فوق را می‌توان نشانه روشن دیگری از چگونگی روی‌گرد مردم نسبت به اصلاحات و کل نظام به‌شمار آورد. و این نشان می‌دهد که مردم دیگر حاضر نیستند رأی و امید خود را بین دو وضعیت بد و بدتر به "داو" گذاشته و به تلاش‌هایی که برای تبدیل کردن چالش بزرگ بین خود و نظام حاکم، به چالش میان دو نوع نظارت استصوابی - نظارتی از نوع اصلاح طلبانه یا از نوع تمامیت خواهانه‌اش - صورت می‌گیرد، تمکین نمایند. اکنون مردم به این صرافت افتاده‌اند که همان بهتر که رئیس جمهور نظامی را که رسماً مأموریت و وظیفه الهی خود را بیرون آوردن حدقه چشم و بریدن دست و پا و جداسازی جنسی می‌داند، به امان خدا رها کرده و عطایش را به لقایش به بخشند. و در عوض به جای آن، مسیر پرتلاش عبور از این نظام بربرمشانه را با سخت‌کوشی به‌پیمایند. از این رو باید گفت که به نظر نمی‌رسد که این‌گونه تلاش‌ها بتواند از ریزش بهمن‌وار پایگاه حمایتی اصلاح‌طلبان با نرخ سالانه ۵۰٪ - که قبلاً درآمارگیری‌های گسترده جبهه مشارکت مورد تأیید قرار گرفته بود - ممانعت به‌عمل آورد.

قتل عام زندانیان سیاسی به دستور خمینی در تابستان ۱۳۶۷، هرچند اولین و آخرین کشتار مخالفان سیاسی در این رژیم استبدادی و ضددموکراتیک نبود، اما خشن‌ترین و ظالمانه‌ترین چهره نمای یک فاشیسم مذهبی بود که به زندانی و شکنجه کردن مخالفان سیاسی و عقیدتی اکتفا نکرده، آنان را اعم از این که در انتظار محاکمه بودند، یا به حبس محکوم شده بودند، و یا حتی دوره محکومیت‌شان را به پایان برده و بلا تکلیف در زندان نگاهداشته می‌شدند. به جرم پایبندی به نظر سیاسی خود یا مسلمان نبودن و نماز نخواندن، در عرض چند هفته به فجیع‌ترین شکلی قتل عام کرد.

رژیمی که با کشتار و ترور دگرانديشان، آزادی خواهان، روشن‌فکران مترقی؛ فتوای کشتار مردم کردستان و با به خاک و خون کشیدن مردم ترکمن صحرا به روی کار آمد؛ با اعدام‌های روزانه صد تا دویست نفر در سال ۶۰ و با قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ از پی تشبیت خود برآمد؛ از آن پس هم با توسل به آدم ربائی و ترور منظم مخالفان و منتقدان کوشید تا مگر خود را از بحران نابودی نجات دهد. اما همه این آدم‌کشی‌ها و خون‌ریزی‌ها تنها بر نفرت عمومی از این نظام و بحران مشروعیت و موجودیت آن افزوده است؛ تا جائی که امروزه در این راه درازی که در مسیر سرکوب طی کرده است، به جائی رسیده است که نزدیک‌ترین جگرگوشگان و خدمت‌گزاران خود را هم به چشم دشمن نگاه می‌کند و آنان را هم با زندان و شکنجه و ترور از میان برمی‌دارد. این رژیم، هویت مذهبی و بقای سیاسی خود را درست در آن چیزهایی جستجو و دنبال کرده است، که فناء محتوم آن را رقم زده‌اند: پای مال کردن حقوق و آزادی‌های مردم؛ دشمنی با حق حاکمیت مردم؛ برقراری آپارتاید جنسی؛ تشدید تبعیضات و ستم‌های ملی، مذهبی، جنسی؛ تشدید فقر و تهیدستی و بیکاری؛ خفقان، و بالاخره سرکوب و کشتار آنانی که تن به این بی‌حقی و بی‌عدالتی و ستمگری نداده‌اند.

سیزده سال از قتل عام زندانیان سیاسی می‌گذرد. هرچه آن فاجعه فراموش ناشدنی دورتر می‌گردد، فروپاشی و نابودی جمهوری اسلامی، و فصل درو کشته‌هایش نزدیک‌تر می‌شود. ما با گرمایی داشت خاطرۀ قربانیان آن جنایت هولناک و ابراز هم‌بستگی با بازماندگان‌شان، یک‌بار دیگر بر لزوم محاکمه سران جمهوری اسلامی به جرم تروریسم دولتی و جنایت علیه بشریت تأکید کرده، آزادی فوری و بی‌قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی و توقف بی‌درنگ شکنجه و اعدام را خواستاریم.

### کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی \*

شهریور ۱۳۸۱

#### متشکل از:

حزب دموکرات کردستان ایران  
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

### کمک‌های مالی

رافیک	۵۲۰ یورو
دوستی از لندن به مناسبت سال‌گرد تأسیس سازمان	۴۰۰ یورو
شیرین - م دانمارک	۲۵۰ یورو
کاوه اطریش	۵۰۰ شیلینگ
نکیسا	۴۰ یورو

### ((رادیو برابری))

برنامه‌های «رادیو برابری» هر روز ساعت ۸ و نیم شب به وقت تهران برابر با هفت بعدازظهر به وقت اروپای غربی بر روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر پخش می‌شود. برنامه‌های «رادیو برابری» هم‌زمان از طریق اینترنت در همه نقاط دنیا قابل دریافت است.  
آدرس سایت برابری [www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net) می‌باشد. در صفحه اینترنتی برابری آرشیو برنامه‌های «رادیو برابری» در اختیار شما قرار دارد.